

روش‌شناسی فهم قرآن کریم با رویکرد اجتماعی

محمدعلی نظری^۱

چکیده

در این نوشتار روش‌شناسی اکتشاف نظریه اجتماعی قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته اصلی تحقیق عبارت است از این که سیطره فردگرایی روش‌شناختی یا شیوه تجزیه‌ای در فهم قرآن مانع اصلی در صورت‌بندی نظریه‌های اجتماعی قرآن و تأسیس علم‌الاجتماع اسلامی بوده است. استحصال و اکتشاف «نظریه» قرآنی در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان، وقتی ممکن می‌گردد که آیات قرآن در چارچوب الگویی روش‌شناختی جامعه‌نگر و زایا مورد فحص و کندوکاو قرار گیرند. مقصود از الگوی روش‌شناختی جامعه‌نگر، نهادینه شدن رویکرد قرآن‌پژوهانه‌ای است که در آن فرایند نظریه‌ورزی از استنباط احکام فردی فراتر رفته و به دنبال وظیفه مهم‌تری که همان اکتشاف و استنباط چارچوب‌های کلان و زیربنایی نظریه قرآنی در ساحت‌های مختلف زندگی انسان از قبیل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و غیره است، حرکت نماید. بدون تردید تا زمانی که چنین تحول روش‌شناختی در حوزه قرآن‌پژوهشی صورت نگرفته، نمی‌توان انتظار داشت که قرآن کریم در متن زندگی بشر حضور داشته باشد و راه‌حل‌های نظام‌مند و کارآمدی را برای مسائل و پرسش‌های نوپدید حیات انسانی فراهم نماید. از جمله الگوهای روش‌شناختی که می‌تواند مطالعات قرآنی را از بن‌بست فردگرایی‌رهای بخشیده و آن را مماس با واقعیت‌های عینی زندگی اجتماعی قرار دهد، مدل تأسیسی شهید صدر است که از آن تحت عنوان روش موضوعی یا «فقه نظریات» یاد می‌شود. در نوشتار حاضر این مدل روش‌شناختی با استفاده از روش تحلیلی-استنباطی بازسازی شده است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، شهید صدر، فردگرایی، فقه‌النظریه، نظریه قرآن

^۱. دانش آموخته سطح چهار، ماستری جامعه‌شناسی، ایمیل: Mohsenyali8@gmail.com

قرآن کریم منبع اصلی تولید معرفت و دانش در اسلام است. چرا که سایر منابع معرفتی اسلامی یا اساساً اعتبار و مرجعیت خود را از قرآن اخذ می‌کنند یا در پرتو عقلانیت قدسی قرآن بارور و شکوفا می‌شوند. بر همین اساس قرآن روح فرهنگ و شالوده تمدن اسلامی را می‌سازد و تمدن‌سازی اسلامی جز با محوریت قرآن کریم ممکن نیست. جایگاه کانونی قرآن در هندسه معرفتی اسلام، فهم و تفسیر این کتاب مقدس را همواره مورد اهتمام متفکران اسلامی قرار داده و سنت تفسیر و تأویل، از سابقه طولانی و پرباری در میراث اسلامی برخوردار است. لکن فهم و سنت تفسیری موجود دچار کاستی‌های اساسی است که به تعبیر شهید صدر باعث رکود اندیشه اسلامی در عرصه فهم قرآن گردیده است (صدر، ۱۴۲۴: ص ۱۸).

مهم‌ترین کاستی که می‌توان به آن اشاره کرد، عدم ارتباط کافی سنت تفسیری با واقعیت‌های زندگی اجتماعی است. در سنت رایج، تلاش بیشتر مفسران معطوف به روشن کردن دلالت‌های لفظی، آشکار کردن صنایع بلاغی و جنبه‌های ادبی بوده است تا استنباط و صورت‌بندی نظریه قرآن در نسبت با عرصه‌های زندگی (صدر، ۱۳۸۱: ص ۲۳). با این که قرآن کتاب «هدایت» (آل عمران، ۱۳۸) و «تبیان جامع» (نحل، ۸۹) برای همه نیازهای بشر است. تلاش برای اکتشاف نظریه قرآن در حاشیه توجه سنت تفسیری رایج قرار داشته است.

کاستی مهم دیگر، نبود یک دانش منسجم و مدون در خصوص روش‌شناسی فهم قرآن است. با وجود این که سنت تفسیر قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد اما هنوز فهم قرآن فاقد منهج و روش‌شناسی مدون است؛ به‌طوری که می‌توان گفت به تعداد مفسران و قرآن‌پژوهان، شیوه‌های تحقیق در قرآن تنوع و گوناگونی می‌پذیرد (رشاد، ۱۳۸۸: ص ۲۶۱). بدون شک، متفکران مسلمان مباحث عمیق فروانی را از قرآن کریم به‌دست آورده‌اند، اما سخن در این است که این یافته‌ها در غیاب یک چارچوب روش‌شناختی مشخص عمدتاً به شکل معلومات پراکنده و نامنسجم تجلی یافته است بدون این که بتواند نظریه قرآن را در مورد هر یک از زمینه‌های زندگی تعیین کند (صدر، ۱۳۸۱: ص ۲۳). به همین دلیل اکتشاف نظریه قرآن بزرگترین نیاز در شرایط معاصر است (صدر، ۱۴۲۴، ص ۳۷).

با نگاه دقیق‌تر می‌توان گفت که کاستی نخست یعنی غفلت از اکتشاف نظریه قرآن، ناشی از نقیصه دوم یعنی خلاء روش‌شناسی در باب فهم قرآن است. آن‌گونه نیست که مفسران به مباحث اجتماعی قرآن نپرداخته باشند، برعکس، بسیاری از منابع تفسیری، آکنده از معارف و آموزه‌های اجتماعی است؛ اما این داده‌های انباشته و نامنسجم، وقتی می‌تواند واقعیت‌های عینی زندگی آدمیان را تبیین و برای مسائل آن راه حل ارائه نماید که در قالب نظام‌های نظری سازواره عرضه شوند. این مهم محقق نمی‌شود مگر در پرتو دانش روش‌شناسی. لذا استنباط نظریه اجتماعی قرآن و تعمیق اسلوب‌های روش‌شناختی آن دو عامل اصلی توسعه و پیشرفت فکری به‌شمار می‌رود (صدر، ۱۲۲۴: ص ۶۵-۶۷)؛ بنابراین، توجه به روش‌شناسی در زمینه فهم و تفسیر قرآن یک موضوع حیاتی است و بدون آن نمی‌توان این کتاب هدایت را با متن زندگی آدمیان مرتبط کرد. با توجه به ضرورت‌های یادشده، این نوشتار در صدد است تا با استفاده از ظرفیت‌های روش‌شناختی شهید صدر، الگویی برای فهم و کشف نظریه قرآن در عرصه علوم اجتماعی، صورت‌بندی نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نظریه اجتماعی قرآن

از نظر شهید صدر، در تعامل با نصوص دینی دو کار عمده می‌توان کرد؛ یکی استنباط احکام فردی و دیگری استحصال نظریات. اولی فقه‌الاحکام است و دومی را برخی از متفکران فقه نظریه اصطلاح کرده‌اند. وظیفه فقه احکام بیان

مجموعه‌ای از احکام شرعی است که موضوع آن رفتار و تکالیف فردی است که از نصوص دینی استنباط می‌شود؛ اما فقه نظریه یا نظریه‌پردازی بر اساس نصوص اسلامی، به معنای فهم نصوص شریعت، به هدف کشف و استحصال نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلفی است که انتظار می‌رود، دین در آن نقش قیومیت ایفا کند (الرفاعی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۵). منظور از نظریه قرآن، ساختاری فکری است مرکب از مجموعه‌ای از اصول، مبانی، نگره‌ها، مفاهیم و احکام مرتبط به هم که در یکی از حوزه‌های مربوط به انسان، جامعه و هستی موضع قرآن کریم را مشخص می‌سازد (صدر، ۱۴۲۴، ص ۲۷).

۲-۱. روش‌شناسی

اصلت و اعتبار هر تحقیق علمی، به روش‌شناسی آن مربوط می‌شود. برحسب جهان‌بینی و پارادایم فکری مسلط بر جامعه علمی، سمت و سوی تحقیقات علمی جهت‌گیری خاصی پیدا می‌کند. به عبارتی، در هر معرفت علمی پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی وجود دارد که بر اساس آن، روش تحقیق یا شیوه ورود به واقعیت و خروج از آن روشن می‌شود. این مبانی پارادایمی با ترسیم مسیر تحقیقات علمی و تعیین اهداف، چگونگی حرکت محقق در مسیر تحقیق را تبیین می‌نماید. بررسی مبانی، مفروضات فلسفی و پارادایمی حاکم بر فرایند کسب معرفت موضوع روش‌شناسی را شکل می‌دهد؛ بنابراین، روش‌شناسی مدلی است که در آن اصول نظری و چارچوبی که یک تحقیق علمی چگونه باید در یک بستر پارادایمی خاصی انجام شود، ارائه می‌گردد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۹).

روش‌شناسی با روش تفاوت دارد. روش مسیری است که محقق در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش‌شناسی به عنوان یک علم، ضمن آن که از موضوع خود اثر می‌پذیرد، از بنیادهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و هم‌چنین از مبانی نظری و ساختار معرفتی روش‌شناس و نیز از هدف معرفتی او اثر می‌پذیرد. هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست، زیرا دانشمند به هنگام حرکت فکری به سوی مجهولات، راهی را طی می‌کند که همان روش اوست، پس روش با دانش هم‌زاد است؛ اما روش‌شناسی به عنوان یک دانش جدید متأخر از روش است (پارسانیا: ۱۳۸۸، ص ۴۰).

۳-۱. نسبت نظریه و روش

رابطه روش و نظریه به رغم اهمیتی که دارد، در کمتر منبعی به دقت و تفصیل بررسی شده است (حقیقت، ۱۳۹۱: ص ۴۳). هر نظریه اجتماعی به تناسب نگاهی که به موضوع مورد مطالعه خود می‌کند زمینه استفاده از روش مناسب و سازگار با خود را ایجاد می‌کند. برخی نظریات جایی برای استفاده از شیوه‌های عقلی، شهودی و کیفی باقی نمی‌گذارد کما این که بعضی دیگر با بهره‌گیری از شیوه‌های کمیت‌گرا و تجربی سازگاری ندارد. اگر علم را به ارگانیسم زنده تشبیه کنیم، نظریه در حکم قلب آن و روشی که در هر علم به کار می‌رود، در حکم سیستم و شبکه عروق است که ارتباطات قلب با حوزه‌های مختلف علمی و موضوعات مربوط به آن را ایجاد می‌کند. همانگونه که هر قلبی مقتضی رگ‌ها و سیستم عروقی مناسب با خود است، هر نظریه هم در مقام کاربرد روش‌های ویژه خود را طلب می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۱: ص ۴۶).

نظریه‌ها همانگونه که در مقام کاربرد استفاده از روش‌های خاصی را الزام می‌کند، تولید نظریه‌ها هم روش‌های متناسب با خود را می‌طلبد. به عبارت دیگر، نسبت نظریه و روش را از دو حیث متفاوت می‌توان بررسی کرد. یکبار می‌توان نسبت نظریه و روش‌هایی که کاربرد نظریه را در پژوهش ممکن می‌سازد مورد بررسی قرار داد؛ بار دیگر قطع نظر از این که نظریه‌ها پس از ایجاد شدن در مقام کاربرد با چه روش‌هایی تناسب دارد، این مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد که نظریه‌های علمی خود بر اساس کدام روش‌ها تولید و ایجاد شده‌اند. این دو سطح از بحث نسبت‌های

متفاوت بین نظریه و روش را منعکس می‌سازند. آنچه مسلم است قرآن دارای نظریه‌های فراوانی درباره حیات اجتماعی بشر است که بایستی با اتخاذ روش‌های مناسب آن نظریات را استخراج و در زندگی جمعی به کار بست.

۲. روش‌شناسی موضوعی یا واقع‌گرا

از روش‌شناسی که شهید صدر برای کشف و استنباط نظریه از متون و نصوص اسلامی پایه‌گذاری کرده، ذیل عناوین مختلفی هم‌چون: روش موضوعی، روش واقع‌گرا و فقه نظریات یاد شده است (الرفاعی، ۱۴۲۲: ص ۱۲۴-۱۲۵). دیدگاهی که شهید صدر در باب فهم و کشف نظریه‌های قرآن مطرح می‌سازد، هرچند به‌صورت محدود در تلاش‌های متفکران پیش از وی نیز دیده می‌شود، اما بدون شک وی نخستین متفکری است که به تفصیل و به‌صورت روش‌مند از نحوه اکتشاف نظریه اسلامی سخن گفته و بر اساس روش ابداعی و مبتکرانه خود، عملاً به استنباط و صورت‌بندی نظریه اسلامی در عرصه‌هایی چون اقتصاد، جامعه، تاریخ و سیاست پرداخته است. پیش از شهید صدر، تفکر اسلامی عمدتاً در دایره روش‌شناسی مورثی حرکت می‌کرد که در چارچوب آن اغلب پاسخ‌های تکراری به پرسش‌ها و مسائل داده می‌شد. در روش مورثی امکان اکتشاف فضاها و ظرفیت‌های جدیدی که از خلال آن‌ها بتوان در مورد واقعیت‌های جدید زندگی به غور و تفکر پرداخته و قرآن و سنت را به‌منظور بیان دیدگاه مورد نظر اسلام استنتاج نمود امکان‌پذیر نبود؛ اما با روش تأسیسی شهید صدر می‌توان از طریق «استنتاج» و عرضه پرسش‌های جدید در هر عصر، نظریه اسلام را در قبال آن‌ها مشخص کرد. این روش، تفکر اسلامی را از حالت خمودگی و بیماری مزمن تقلید رهایی می‌بخشد و نظریه اسلام را در مواجهه با مکاتب فکری دیگر روشن می‌سازد. در یک کلمه، بر اساس روش‌شناسی شهید صدر می‌توان دین را به‌عنوان نظام جامعی تصور کرد که متناسب با شرایط تمام عصرها و مکان‌ها، برای تدبیر همه شئون حیات آدمیان طرح، برنامه و نظر دارد (الرفاعی، ۱۴۲۲: ص ۶۸).

۱-۲. چپستی روش‌شناسی موضوعی

شهید صدر مدل روش‌شناسی تأسیسی خود را که موضوعی یا توحیدی می‌نامد، در تقابل با روش‌شناسی غالب که آن را روش تجزیه‌ای اصطلاح می‌کند، شرح و بسط می‌دهد. ایشان پیش از تبیین روش موضوعی، به معرفی رویکرد تجزیه‌ای پرداخته و کاستی‌های آن را بیان می‌کند. مفسر نصوص در رویکرد تجزیه‌ای مطابق با ترتیب آیات قرآن پیش رفته و با کمک گرفتن از ابزارهای مورد اعتماد، به تبیین آن‌ها می‌پردازد. در این رویکرد تفسیری، مفسر تنها به تفسیر تک تک آیات پرداخته و گاهی فراتر از حدود آن بر نمی‌دارد. در نتیجه آنچه به‌عنوان محصول این رویکرد تفسیری عرضه می‌گردد، معارف قرآنی است که به‌صورت پراکنده و گسسته و بدون دستیابی به نظریه نهایی قرآن در مورد یک موضوع سامان یافته است (صدر، ۱۳۸۱: ص ۲۲). مفسر در این رویکرد اغلب نقش انفعالی و سلبی ایفا نموده و بدون طرح و برنامه قبلی در محضر قرآن قرار می‌گیرد. وظیفه او تنها گوش سپردن به سخنان قرآن بوده و آیات را براساس توجه صرف به واژگان و مدلولات لفظی آنها تفسیر می‌نماید؛ بنابراین در این رویکرد، تفسیر از متن قرآن آغاز گشته و به قرآن ختم می‌گردد (صدر، ۱۳۸۱: ص ۳۱).

اما رویکرد تأسیسی شهید صدر که وی آن را گاه رویکرد توحیدی و گاه موضوعی می‌خواند مفسر به‌جای تفسیر تک‌تک آیات در پی دستیابی به نظریه قرآن درباره یک موضوع مشخص اعم از اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و غیره است (صدر، ۱۳۸۱: ص ۲۵). در این رویکرد، مفسر به‌جای آغاز فرآیند تفسیر از متن قرآن، نخست به واقعیت‌های زندگی آدمی و تمامی تجارب بشری توجه نموده و میراث فکری و اندیشه‌های انسانی پیرامون یک موضوع را به پیشگاه قرآن عرضه می‌کند. در پارادایم روش‌شناختی موضوعی یا واقع‌گرا، محقق پرسش‌ها و فرضیه‌هایی را که از اندوخته‌های بشری و یا مواجهه با واقعیت‌های عینی زندگی به‌دست آورده، بر اساس الگوی گفت‌و شنود یا تعامل مبتنی بر «ساختار پرسش و پاسخ» در محضر قرآن ارائه می‌کند تا در نهایت بتواند نظریه قرآن را درباره موضوع مورد پژوهش به‌دست

آورد (صدر، ۱۳۸۱: ص ۳۲). در این روش مفهوم «استنطاق» که ملهم از فرمایشات امام علی (ع) است، (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۶۱) یک مفهوم مرکزی است و به اعتقاد ایشان این تعبیر امام بیان ظریفی از رویکرد موضوعی به قرآن است. مفسر موضوعی موظف است تا با ورود به «گفتگو با قرآن» این متن الهی را به نطق در آورد و با ضمیمه نمودن تجارب بشری به آن، تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را به شکل مجموعی مورد مطالعه قرار دهد (صدر، ۱۳۸۱: ص ۳۳)؛ بنابراین، گفتگو در اندیشه روش‌شناختی شهید‌صدر دارای جایگاهی ویژه است. در نظریه وی، تفسیر نصوص قرآن براساس گفتگو میان مفسر با قرآن سامان می‌یابد. در این رویکرد تفسیری، مفسر پس از بررسی واقعیات و موضوعات خارجی موجود در زندگی بشری از سویی و آشنایی با تجارب بشری شکل گرفته پیرامون آنها از سوی دیگر، براساس ساختار پرسش و پاسخ به گفتگو با قرآن می‌نشیند. پرسش و پاسخ میان مفسر با قرآن ادامه می‌یابد تا از این رهگذر، وحدت میان تجارب بشری با معارف قرآنی صورت گرفته و «نظریه قرآن» در باب موضوع تحقیق به دست آید (صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

بر اساس آنچه بیان شد، وجه نام‌گذاری این روش به موضوعی و توحیدی نیز مشخص می‌شود. این رویکرد، «موضوعی» خوانده می‌شود زیرا از سویی، محقق تفسیر را از موضوع و واقعیت خارجی آغاز نموده و از سوی دیگر، مجموعه آیات قرآنی مرتبط با آن موضوع را جمع‌آوری و تفسیر می‌نماید. همچنین این رویکرد «توحیدی» نامیده می‌شود زیرا این توانایی را دارد که میان تجارب بشری با معارف قرآنی جهت استخراج نظریه قرآن ایجاد وحدت نماید. همچنین مفسر در این روش به دنبال ایجاد وحدت در تمامی مدلولات آیات مرتبط با یکدیگر برای دستیابی به نظریه قرآن است (صدر، ۱۴۲۴: ص ۲۸-۲۹).

از دیدگاه شهید‌صدر روش موضوعی، اختصاص به فهم و تفسیر نصوص قرآنی ندارد، بلکه می‌تواند به عنوان روش عام علم دینی و نظریه‌پردازی در تمام شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی از قبیل اقتصاد، جامعه، سیاست، حقوق و غیره مطرح باشد. چنانکه شهید خود با مبنا قرار دادن همین روش و تعمیم بخشیدن آن در مطالعات اسلامی، توانست نظریه‌های اقتصادی اسلام را در کتاب *اقتصادنا*، نظریه اسلامی در باب معاملات بانکی را در کتاب *البنک/الربوی فی الاسلام*، نظریه اسلام در باب فلسفه تاریخ را در *سنت‌های تاریخ در قرآن*، نظریه اسلام در مورد جامعه را در *المدرسه/القرآنیة* و نظریه سیاسی اسلامی را در کتاب *الاسلام یقود الحیاه* عرضه و تدوین نماید. وی متفکران اسلامی را به ضرورت درپیش گرفتن روش واقع‌گرا و موضوعی در تمام عرصه‌های علوم انسانی فرا می‌خواند؛ چرا که معتقد بود روش موضوعی تنها روشی است که ظرفیت نظریه‌پردازی را به محقق می‌دهد و این امکان را فراهم می‌سازد که مواضع نظری اسلام را در قبال شئون مختلف حیات بشری تبیین و صورت‌بندی کند (بری، ۱۴۲۲: ص ۲۸)؛ بنابراین روش‌شناسی موضوعی محدود به حوزه خاصی معرفتی نیست، بلکه در صدد است تا اجتهاد دینی را در کلیت آن به وضعیت نظریه‌پردازی ارتقا دهد. البته با توجه به این که اهمیت آرای وی هنوز مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار نگرفته، همچنان بدون نتیجه عملیاتی در حوزه علوم انسانی باقی مانده است. این در حالی است که روش‌شناسی شهید صدر یک روش‌شناسی متعالی از علم اسلامی ارائه می‌دهد (ایمان، ۱۳۹۲: ص ۶۰۵).

۲-۲. مؤلفه‌های روش‌شناسی موضوعی

۲-۲-۱. واقع‌گرایی

شهید صدر مهم‌ترین ویژگی روش تأسیسی خود را موضوعی بودن یا واقع‌گرایی آن می‌داند. مقصود از موضوعی بودن یا واقع‌گرایی آن است که فرایند اکتشاف نظریه اسلامی حرکت از موضوع عینی به نص است. بر خلاف روش تجزیه‌ای که در آن طرح‌های تحقیقی از درون نص آغاز و به نص ختم می‌شود، در روش موضوعی سیر پژوهش از واقعیات زندگی شروع می‌گردد و سرانجام به احکام، قوانین و گزاره‌های دینی منتهی می‌شود. این روش به پژوهشگر

اجازه می‌دهد، موضوعات خارجی را که وقایع زندگی سرشار از آن است، مطالعه کند تا موضع نظری اسلام را در قبال آنها از نصوص به دست آورد. در این رویکرد نقطه آغاز و حرکت پژوهش، موضوع خارجی است و پس از آن محقق با قرآن و سنت به گفت و گو و دیالوگ می‌پردازد تا نظریه اسلامی فراگیری را در آن موضوع استخراج نماید (صدر، ۱۴۲۴: ص ۱۹). محقق در چارچوب رویکرد موضوعی با این پیش‌فرض که دین اسلام، نظام جامعی است که عینیت از ذهنیت، زندگی از عقیده و وجه اجتماعی از محتوای روحی و معنوی جدا نیست، پژوهش را سامان می‌دهد. لذا اهتمام اصلی محقق بر آن است که برای مسائل و پرسش‌های که در متن واقعیت زندگی با آنها مواجه می‌شود، راه حل‌های را از نصوص اسلامی به دست آورد. چرا که از این منظر دین اسلام منقطع و منعزل از واقعیت‌های زندگی بشر نیست بلکه نظام جامعی است که برای تمام وجوه حیات بشری نظریه و راه حل دارد (بری، ۱۴۲۲: ص ۳۸).

۲-۲-۲. فهم اجتماعی نص

به اعتقاد شهید صدر رویکرد فردگرایانه جهت‌گیری غالب در سنت اجتهادی و نظریه‌پردازی اسلامی بوده است. از آثار غلبه پارادایم تک‌ساحتی و فردگرایانه این بوده است که نظریه‌ورزان مسلمان عمدتاً به کشف دلالت‌های لفظی و لغوی نصوص بسنده کند و دلالت اجتماعی آن را مورد غفلت قرار دهند؛ اما شهید از جمله معدود متفکران شیعی است که تلاش می‌کند تا اثبات کند مدلولات نص فقط منحصر در دلالت‌های لفظی و سیاق درون‌متنی آن نیست، بلکه سیاق اجتماعی نیز در فهم مقاصد و خطابات دینی نقش اساسی دارد. از منظر شهید صدر مدلول اجتماعی نص، چیزی متمایز و متفاوت با مفاهیم لغوی و لفظی نصوص شرعی است و فهم و تفسیر اجتماعی نصوص دینی عنصر اساسی اجتهاد و نظریه‌پردازی را شکل می‌دهد. شهید صدر با طرح این پرسش که شخصی که می‌خواهد یک نص دینی را بفهمد، اگر همه دلالت‌های لفظی (وضع و سیاقی) را در نظر گیرد و همه مفاهیم لغوی را به حساب آورد آیا به مقصود خود رسیده است؟ وی می‌گوید در جواب این پرسش هم پاسخ مثبت می‌توان داد و هم منفی. پاسخ در صورتی مثبت است که فرد مذکور را انسان لغوی در نظر بگیریم که به غیر از آگاهی‌های زبانی و لغوی هیچ دانش دیگری ندارد. چنین فردی چون بخواهد نص را بفهمد نهایت کارش این است که فقط دلالت‌های وضعی و سیاقی الفاظ را کنار هم بگذارد و ظهور لفظی را بر بنیاد آنها مشخص نماید.

اما پاسخ پرسش فوق در مورد شخصی که نه به‌عنوان فرد لغوی منعزل از اجتماع بلکه همراه با سایر عقلای هم‌نوع خود زندگی اجتماعی را تجربه می‌کند، منفی است؛ زیرا افرادی که زندگی اجتماعی دارند در کنار آگاهی‌ها و نقطه نظرهایی که موجب تمایز و تشخیص هر فرد از دیگران است، آگاهی مشترک و زمینه ذهنی عمومی در میان‌شان پدید می‌آید که اساس تفهیم و تفاهم را می‌سازد، چیزی که فقها در فقه به نام مناسبت‌های حکم و موضوع از آن یاد می‌کنند (صدر، ۱۲۲: ص ۸۲-۸۳)؛ به عبارت دیگر، در مواجهه با فهم نصوص دو گونه موقعیت متفاوت را می‌توان تصور کرد. یکی موقعیت فردی که به تمام زیر و بم دلالت‌های لفظی آگاهی دارد اما منعزل از اجتماع زندگی می‌کند. چنین فردی به غیر از ابزارهای زبانی و لغوی هیچ وسیله دیگری برای فهم نصوص ندارد در نتیجه با کنار هم نهادن مفاد لفظی نصوص به فهمی از آن قانع می‌شود؛ اما فرد یا افرادی که در جامعه زندگی می‌کند علاوه بر سرمایه آگاهی‌های زبانی از سرمایه دیگری به نام ارتکاز عمومی یا آگاهی و ذهنیت مشترک نیز برخوردار است که این ارتکاز مشترک منطق تفهیم و تفاهم آنها را تا حد زیادی تعیین می‌کند و شارع نیز مبنا قرار دادن ارتکاز عمومی یا منطق فهم اجتماعی نصوص را امضاء کرده است و فقها از آن ذیل عنوان مناسبت حکم و موضوع یاد استفاده می‌کند. ایشان برای توضیح این مطلب مثالی می‌زند: اگر دلیل و نصی داشته باشیم که می‌گوید هر گاه جامه‌ای آب متنجس به آن برسد نجس می‌شود و باید جامه را شست، از این دستور می‌فهمیم که آب متنجس، به هر چیزی برسد آن را آلوده خواهد

کرد خواه جامه باشد یا چیز دیگر؛ زیرا مناسبت‌های حکم و موضوع که در ذهنیت عرفی مشترک تمرکز یافته، نمی‌پذیرد که آب متنجس فقط جامه را آلوده سازد نه چیز دیگر را. پس نتیجه می‌گیریم که در این روایت جامه به‌عنوان مثال آمده نه برای محدود کردن موضوع حکم. مناسبت‌های حکم و موضوع در واقع بیان دیگری است از ذهنیت عمومی و ارتکاز عرفی مشترکی که عقلاً آن را مبنای تفهیم و تفاهم قرار می‌دهد و فقیه نیز در پرتو آن حکم می‌کند. فهم اجتماعی نص، به معنای فهمیدن نص است در پرتو همین ارتکاز عمومی است که بر اثر یک آگاهی عمومی و ذهنیت مشترک، افراد مختلف در آن شریک‌اند (همان، ص ۸۳).

فهم اجتماعی نص، آنگاه نقش خود را آغاز می‌کند که فهم لفظی و لغوی آن، نقش خود را به پایان رسانده باشد؛ زیرا فقیه در مرحله نخست به مشخص کردن دلالت‌های لفظی و لغوی نص می‌پردازد و سپس برداشت‌های اجتماعی را بر آن حاکم می‌کند و معنای کلام را نهایتاً در پرتو زمینه ذهنی اجتماعی مشترک که مناسبت‌های حکم و موضوع باشد به بررسی می‌گذارد تا چیزهای تازه‌ای از نص برایش آشکار گردد. (همان، ص ۸۴).

قابل ذکر است که شهید صدر مبنای حجیت فهم اجتماعی را همان اصل حجیت ظهور می‌داند و معتقد است که این نوع از فهم خارج از چارچوب منطق عقلای اصالت ظهور نیست. وی در این خصوص می‌نویسد: «آنچه به ما اجازه می‌دهد در فهم نصوص دینی بر برداشت اجتماعی اعتماد نماییم، همان اصل حجیت ظهور است زیرا این ارتکاز عمومی، نوعی ظهور در معنایی که با نص مزبور هماهنگ است برای آن دست و پا کند و این ظهور در نزد عقلاً به همان اندازه حجت است که ظهور لغوی.» به اعتقاد شهید صدر شارع نیز این شیوه از فهم و تفسیر یعنی اتکاء بر ارتکاز ذهنیت جمعی را امضا کرده است (همان، ص ۸۵).

همانگونه که ملاحظه شد، در نظر شهید صدر فهم اجتماعی نص که معمولاً در زبان فقها و اصولیان به معنای عرف و ارتکاز عقلاً و مانند آن به کار رفته، نوعی دلالت در کنار دیگر دلالت‌های وضعی و سیاقی برای کلام و نص ایجاد می‌کند و این دلالت به اعتبار همان اصل حجیت ظهور که مستمسک اعتماد و پذیرش دیگر دلالت‌ها است، عامل پذیرش این نوع دلالت هم خواهد بود. شهید صدر هر چند بحث فهم اجتماعی نص را با حزم و احتیاط بیان می‌کند، اما به رغم این احتیاط، ایمان و اطمینان دارد که این قاعده، گره بزرگی را در فقه خواهد گشود و معتقد است که ظرفیت‌های واقعی تفقه و ضرورتی وقتی آشکار می‌شود که سنت اجتهاد از فهم و تفسیر اجتماعی نصوص بهره گیرد (همان، ص ۸۶).

۲-۲-۳. استنطاق یا گفتگو با نص

دیگر مؤلفه اساسی رویکرد موضوعی گفتگو یا به تعبیر شهید صدر «استنطاق» است. این مؤلفه به رابطه‌ای پویا و دو سویه بین محقق و نصوص اشاره دارد. برخلاف روش تجزیه‌ای که محقق در آن نقش منفعل ایفاء می‌کند و صرفاً در مقام شنونده با نصوص مواجه می‌شود، در رویکرد موضوعی، رابطه فعال بین نصوص و نظریه‌پرداز در جریان است. در این رویکرد، محقق با نصوص قرآنی رو به رو می‌شود، نه برای این که فقط نقش مستمع و دریافت کننده منفعل را داشته باشد، بلکه برای آن که دیالوگی سازنده‌ای را به شکل پرسش و پاسخ با نص آغاز کند. پژوهشگری که در چارچوب رویکرد موضوعی به مطالعه نصوص می‌پردازد، مسائل و پرسش‌هایی را که از متن واقعیت‌های زندگی و یا فرضیه‌های را که در اثر مطالعه تطبیقی نظریات بشری برای او مطرح شده، بر نصوص عرضه می‌کند تا نصوص را به سخن گفتن وا دارد. هدف او از این کار این است که موضع قرآن و سنت را نسبت به این موضوع کشف کند و نظریه‌ای را که می‌تواند از نص الهام گیرد، صورت‌بندی نماید. از این رو نتایج رویکرد موضوعی، همواره با جریان تجربه بشری مرتبط

است، زیرا از این منظر تجربه بشری در تحدید و تشخیص نظریه قرآنی درباره مسائل زندگی مؤثر است (بری، ۱۴۲۲: ص ۳۹).

۳. استراتژی‌های تحقیق

شهید صدر برای اکتشاف نظریه از نصوص دو راهبرد اصلی معرفی می‌کند که عبارتند از بهره‌گرفتن از تجارب علمی مشترک بشری و تزلع بر مفاهیم و اصول بنیادین جهان‌بینی اسلامی.

۳-۱. بهره‌گیری از میراث مشترک بشری

مهم‌ترین راهبرد رویکرد موضوعی در کشف نظریه قرآن، استفاده از تجارب علمی و میراث مشترک بشری است. در چارچوب رویکرد موضوعی، محقق اسلامی پیش از آن که به استنباط نظریه اسلام در قبال وجه معینی از حیات آدمی اقدام نماید، ضروری است که نخست به مطالعه و بررسی، پرسش‌ها، نظریات و راه حل‌هایی بپردازد که تجارب اندیشه بشری پیرامون این موضوع معین عرضه کرده‌اند. هدف از بررسی تجارب علمی بشری این نیست که نصوص اسلامی با آنها تطبیق داده شود، بلکه هدف اصلی آن است که محقق اسلامی با بررسی نظریات، دیدگاه و راه‌حل‌های دیگر نحله‌های فکری به تصریح پرسش‌ها، شناخت ابعاد و بررسی همه جانبه موضوع مورد پژوهش بپردازد. مطالعه تطبیقی علاوه بر این به درک عمیق‌تر موضوع کمک می‌کند، به محقق اسلامی این توان را نیز می‌دهد که به نظریه‌ها و راحل‌های ارائه شده توسط مکاتب بشری، از موضوع انتقادی بنگرد و کاستی‌ها و خلاءهای موجود در آنها را در قیاس با نظریه اسلامی آشکار سازد (بری، ۱۴۲۲: ص ۳۹).

به اعتقاد شهید صدر چون رویکرد موضوعی با تجارب و اندوخته‌های مشترک بشری پیوند تنگاتنگی دارد، همواره پویا و بالنده است و این امکان را فراهم می‌سازد که قرآن در هر عصری در متن زندگی آدمیان حضور داشته باشد و در تعیین سمت و سوی زندگی آنها تأثیرگذار باشد (بری، ۱۴۲۲: ص ۳۹). لذا از منظر ایشان محقق که در چارچوب رویکرد موضوعی کار می‌کند، باید ابتدا خود را در میدان‌های منازعات فکری و تجارب علمی بشری قرار دهد آنگاه با کوله‌باری از تجارب بشری و پرسش‌های که اندیشه‌های بشری در انداخته است در برابر قرآن قرار گیرد و با ذهنی پر از مسائل و آکنده از پرسش‌های عصر به تعامل با متن قرآن بپردازد. نکته اساسی که در این راهبرد نهفته است آن است که رویش سؤال در ذهن محقق موضوعی و طرح موضوعات از ناحیه وی همواره بر پیش‌دانسته‌های محقق استوار است. محقق که ذهنش انبان دانش است و از تجربیات عصر خویش و شئون و احوال گوناگون حیات جمعی آگاه است، طبعاً سؤال‌های متعددی را در ذهن می‌پروراند. سؤال اندود شدن ذهن محقق مسبوق به آگاهی او است؛ چون پرسش از تعامل دانسته‌های ذهنی با هم یا دانسته‌های ذهنی با واقعیات خارجی سر بر می‌آورد. از این رو هر چه اطلاعات علمی مفسر از معارف و تجربیات عصر خود بیشتر باشد نصیب و بهره‌اش از معارف قرآنی نیز بیشتر خواهد بود (یساقی، ۱۳۸۹: ص ۲۰۵).

دیگر راهبرد مهم رویکرد موضوعی شهید صدر در فهم نصوص و اکتشاف نظریه، بهره‌گرفتن از مفاهیم اسلامی است. از دیدگاه ایشان مفهوم شامل هر اندیشه و تصویری از اسلام است که به تفسیر یک امر تکوینی، اجتماعی یا تشریعی مربوط می‌شود. به عنوان مثال این اندیشه که تمام هستی متعلق به خداوند است، نشانگر درک و بینش خاصی اسلام در مورد جهان هستی است. بر اساس این بینش می‌توان گفت که مالکیت در اسلام نمی‌تواند حق ذاتی باشد بلکه صرفاً نوعی امانت در شرایطی خاص است؛ بنابراین، مقصود وی از مفاهیم همان جهان‌بینی یا مبانی فلسفی و متافیزیکی اسلامی است (امیری، ۱۳۹۳: ص ۱۳). اشراف محقق بر مفاهیم بنیادین اسلامی، نقش اساسی در فهم درست نصوص و صورت‌بندی نظریه اسلامی دارد. وی در خصوص نقش مفاهیم یا مبانی فلسفی اسلامی در اکتشاف نظریه اقتصادی می‌نویسد: «مفاهیم یعنی نقطه نظرهای اسلام در باره پدیده‌های جهان، روابط اجتماعی، یا هر حکم تشریعی که احتمالاً با احکام متفاوت‌اند و در جست‌وجوی مکتب اقتصادی، می‌تواند به کمک کرده و مورد استفاده قرار گیرد.» (صدر، بی‌تا، ج ۲: ص ۲۲).

۴. فرایند اکتشاف نظریه بر مبنای روش‌شناسی موضوعی

قبل از توضیح فرایند تولید نظریه بر اساس روش‌شناسی تأسیسی شهید صدر، ضروری است که به ابعاد نظریه‌پردازی و تمایز اساسی اشاره کرد که وی بین فرایند نظریه‌پردازی در چارچوب تفکر اسلامی با نظریه‌سازی در تفکر مدرن قائل است.

۴-۱. ابعاد نظریه‌پردازی

اکتشاف نظریه اسلامی در عرصه‌های مختلف حیات انسانی، در کانون اندیشه‌ورزی شهید صدر قرار دارد. از منظر شهید صدر، نظریه‌پردازی و تعمیق اسلوب‌های روش‌شناختی اندیشه‌ورزی، دورکن اساسی که آینده تحولات تفکر اسلامی به تطورات این دو بستگی دارد (صدر، ۱۳۲۴: ص ۶۵). تأمل در میراث شهید صدر به روشنی نشان می‌دهد که در تمام زمینه‌های معرفتی که وی به تفکر پرداخته اهتمام اصلی او بر آن بوده است که اولاً نظریه اسلامی را در شوون مختلف زندگی انسان صورت‌بندی نماید، ثانیاً موازین و اسلوب‌های روش‌شناختی آن را مشخص سازد. به همین دلیل است که برخی از وی به عنوان مکتشف برزگی یاد می‌کند که چشم اندازهای نوین و بدیعی را در عرصه تفکر اسلامی گشوده است و آن را به سمت افق‌های جدیدی هدایت کرده است (الرفاعی، ۱۴۲۲: ص ۶۷). از منظر شهید هدف اصلی و غایی حرکت اجتهاد تبیین نظریه اسلام در ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی است، اما به اعتقاد وی حرکت اجتهاد کمتر توانسته است به این هدف اساسی نزدیک شود. به باور وی دلیل اصلی ناکارآمدی اجتهاد و نظریه‌ورزی آن بوده است که اندیشه‌ورزان اسلامی فقط بخش کوچک از اهداف اجتهاد را که عبارت است از تبیین نظریه اسلام در حوزه فردی، مورد توجه قرار داده و بخش اساسی آن که نظریه‌پردازی در عرصه‌های اجتماعی است مورد اهمال و غفلت قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، هر چند اجتهاد در اساس و به لحاظ نظری به معنای مشخص کردن مواضع نظری اسلام در دو حوزه فرد و جامعه است، تأمل تاریخی نشان که حرکت اجتهاد در تحقق عینی خود بیشتر بر وجوه زندگی فردی تمرکز نموده و جهت‌گیری فردگرایانه داشته است. تلاش مجتهدان و نظریه‌ورزان به ویژه در تفکر شیعی عمدتاً این بوده است که وظایف «فرد» مسلمانی را که می‌خواهد روش و رفتار خود را با مواضع اسلامی منطبق سازد، مشخص نماید؛ اما تبیین نظریه اسلام در باره ابعاد حیات اجتماعی نظیر اقتصاد، سیاست، روابط اجتماعی و غیره مورد اهتمام سنت اجتهادی قرار نگرفته است. به اعتقاد ایشان غلبه پارادایم فردگرایی بر اجتهاد اسلامی، ناشی از علل تاریخی خاص بود است. در چارچوب تفکر شیعی، علت اصلی نهادینه شدن اجتهاد تک‌بعدی و فردگرایانه انزوای سیاسی

شیعیان و وابستگی نظام قدرت با حرکت اجتهاد در نزد سنیان بوده است. حرکت اجتهاد در میان شیعیان از هنگامی پدید آمد که تقریباً از سیاست بر کنار و حکام در بیشتر بلاد اسلامی وابسته به مذاهب اهل سنت بودند. در اثر این دورافتادگی شیعیان از سیاست و تدبیر اجتماع، دامنه اجتهاد به تدریج محدودتر گردید و این اندیشه در ذهنیت نظریه‌ورازن شیعی رسوب پیدا کرد که یگانه عرصه اجتهاد و نظرورزی، عرصه فردی است نه جامعه (صدر، ۱۳۲۴، ص ۶۶-۶۷).

شهید صدر معتقد است که غلبه فردگرایی تنها دامنگیر حرکت اجتهاد شیعی نشد، بلکه پس از سقوط نظام خلافت اسلامی توسط قدرت‌های استعماری، به همه مذاهب اسلامی سرایت کرد. چرا که در دوره استعمار نه تنها مذهب شیعه از سیاست‌ورزی بر کنار بود بلکه تمام مذاهب اسلامی به حاشیه رانده شدند و به جای آنها نظام‌های فکری سکولار غربی مبنای نظام و روابط اجتماعی در بلاد اسلامی قرار گرفت. این حاشیه نشینی باعث شد که فردگرایی به‌عنوان تنها پارادایم تفکر و نظرورزی سیطره پیدا کند (صدر، ۱۳۲۴: ص ۶۸). شهید صدر معتقد است که هرچند مسلمانان پس از مواجهه با کشورهای استعماری به این آگاهی رسیدند که خطری جدی بنیادهای فکری آنان اسلام را تهدید می‌کند و همین احساس خطر باعث شد که اسلام به‌عنوان نظام جامع که شئون فردی آن از شئون اجتماعی‌اش جدا نیست، مطرح گردد، اما رسوخ فردگرایی در ذهن و اندیشه متفکران اسلامی چنان عمیق بوده است که هنوز نصوص اسلامی غالباً در چارچوب رویکرد فردگرایانه فهم و قرائت می‌شود و بعد اجتماعی نص مورد اهمال و غفلت قرار می‌گیرد (صدر، ۱۴۲۴: ص ۷۲). از منظر شهید صدر وقتی می‌توان نسبت به آینده اجتهاد و تفکرورزی در اسلام خوشبین بود که ابعاد حقیقی و اهداف اساسی آن به درستی شناخته و مورد توجه قرار گیرد و نظریه‌ورزی نه تنها معطوف به ابعاد فردی که عرصه‌های اجتماعی را نیز شامل شود (صدر، ۱۴۲۴: ص ۷۳).

۴-۲. منطق نظریه‌پردازی

از منظر شهید صدر تولید نظریه در اسلام با نظریه‌سازی در تفکر غربی تفاوت جوهری دارد. در اندیشه اسلامی نظریه‌پردازی از سنخ کشف است اما نظریه‌سازی در اندیشه غربی از نوع ابداع و تکوین است. لذا وی روش اسلامی را «اکتشافی» و روش دیگر مکاتب را «تکوینی» می‌نامد. این تفاوت جوهری از آنجا ریشه می‌گیرد که ماهیت موضوعی را که در پارادایم تفکر اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد با ماهیت موضوعی که در سایر مکاتب تعقیب می‌شود، فرق دارد. همین اختلاف ماهوی است که متد، موضوع مطالعه و ویژگی‌های هر یک از دو روش اکتشاف و تکوین را مرزبندی کرده و از یکدیگر متمایز می‌سازد (ایمان، ۱۳۹۲: ص ۶۰۴). به‌عنوان مثال، پژوهشگری که راجع به اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند در واقع با یک نظام منسجم و منجزی مواجه است که ساختمان تئوریک آن قبلاً وضع شده است. کار او تنها این خواهد بود که طرح و روابط این نظام را آشکار نماید، ابعاد و قواعد اصلی آن را تعیین کند؛ بنابراین کار محقق در پارادایم اسلامی از سنخ «اکتشاف» و جستن است، در صورتی که کار نظریه‌پردازان در سایر مکاتب «تکوین» و ابداع می‌باشد. هریک از دو مقوله اکتشاف و تکوین، ویژگی‌های دارند که در مطالعه اثر می‌گذارد. مهم‌ترین این ویژگی و ممیزات، یکی تعیین نقطه آغاز و دیگری تعیین مسیر مطالعه می‌باشد. در تکوین که مقصود پی‌ریزی یک ساختمان تئوریک است، چارچوب از پیش موجودی برای وضع نظریات وجود ندارد و نظریه‌پرداز با تخیل خلاقانه به خلق و ایجاد نظریه می‌پردازد؛ اما در روش اکتشاف، نظریه‌ها خلق و ایجاد نمی‌شوند بلکه کشف و صورت‌بندی می‌شوند (صدر، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۶).

۴-۳. مراحل اساسی اکتشاف نظریه

پس از آنکه منطق اصلی نظریه‌پردازی در اسلام مشخص شد، اکنون می‌توان مراحل فرایند نظریه‌پردازی را مشخص کرد. گام‌های اساسی را که از منظر شهید صدر برای اکتشاف و صورت‌بندی نظریه قرآن و نصوص اسلامی در موضوعات مختلف باید برداشت، عبارتند از:

۱-۳-۴. تحدید موضوع

اولین گام در اکتشاف نظریه قرآنی تحدید و تعیین موضوعی است که بنا است نظریه و دیدگاه قرآن در مورد آن شناخته شود. شناخت، ابعاد، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های موضوع مورد پژوهش نخستین گام در جهت کشف نظریه قرآن به شمار می‌رود (حکیم، ۱۳۸۸: ص ۷۱).

۲-۳-۴. مطالعه دیدگاه‌های موجود

پژوهشگر اسلامی پس از آنکه ابعاد مسأله مورد پژوهش برایش مشخص شد، به مطالعه و تحقیق در نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی می‌پردازد که از سوی مکاتب و نحله‌های فکری بشری عرضه شده است. اطلاع از تجارب علمی و ادبیات نظری موجود در مورد موضوعی که قرار است بر نصوص عرضه شود، باعث تصریح و مسأله و تعمیق درک محقق از موضوع مورد پژوهش می‌گردد (صدر، ۱۴۲۴: ص ۲۱).

۳-۳-۴. طرح و صورت‌بندی سوالات

فرایند تحقیق در چارچوب رویکرد تأسیسی شهید صدر ساختار گفت و شنود و محاوره‌ای دارد. به همین دلیل تعیین و صورت‌بندی پرسش‌های که قرار است پاسخ‌های آن‌ها از خلال نصوص و آیات قرآن کریم به دست آید، مهم‌ترین گام در فرایند پژوهش محسوب می‌شود، چرا که تنها از طریق پرسشگری فعال است که باب محاوره یا «استنطاق» نصوص گشوده می‌شود (حکیم، ۱۳۸۸: ص ۷۱).

۴-۳-۴. ارائه فرضیه

محقق اسلامی باید فرضیه را اگر چه به صورت اجمالی در ذهن داشته باشد تا بر اساس آن به کشف نظریه بپردازد. همانگونه که روش خواهد شد یکی از مراحل کشف نظریه گردآوری احکام و نصوص همسو است. محقق اسلامی باید به صورت اجمالی متوجه باشد که به دنبال کشف و استخراج چه نظریه‌ای است. در غیر این صورت ملاکی برای انتخاب نصوص همسو ندارد. برای نمونه محقق فقه نظریه می‌داند که بر اساس دیدگاه مارکسیم کار تنها عامل تملک ارزش افزوده در فرایند تولید است. بر همین اساس، فرضیه‌ای ابتدایی در ذهنش شکل می‌گرفته و بر اساس آن به جستجو و جویی فقهی و یافتن احکام متناسب با فرضیه می‌پردازد. در این جا آنچه که مهم است چگونگی دستیابی به فرضیه است. یکی از روش‌های که به محقق کمک می‌کند تا به فرضیه‌سازی بپردازد، استفاده از نظریات بنیادی سایر مکاتب است. محقق اسلامی می‌تواند نظریات بنیادی سایر مکاتب را به صورت فرضیه تلقی نموده و نظر اسلام را راجع به آن‌ها جویا شود. برای مثال پذیرش مالکیت خصوصی در تمام انواع ثروت‌ها در مکتب سرمایه‌داری و همچنین تأکید مارکسیم بر الغا مالکیت خصوصی، می‌تواند این سؤال را در ذهن محقق ایجاد کند که در اسلام چه نوع مالکیتی تجویز شده است؟ بر اساس این سؤال فرضیه شکل می‌گیرد و محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند با پیمودن سایر مراحل به کشف نظریه در این خصوص نائل آید (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۳).

پس از ارائه فرضیه، نوبت به گردآوری احکام و نصوص همسو می‌رسد. در این مرحله محقق تمام احکام، نصوص و آیاتی را که به نحوی از انحا با موضوع مورد پژوهش ارتباط دارد گردآوری می‌کند، چه این نصوص مشتمل بر عنوان موضوع باشد یا مفهوماً با موضوع ارتباط داشته و یا این که به یکی از ویژگی‌های خاصی آن مربوط باشد. هر آیه، نص و یا مفهومی که در پرتو آن بتوان موضع و دیدگاه قرآن را در قبال موضوع یا پرسش‌های مطرح شده مشخص کرد، باید جمع‌آوری و معین شوند (حکیم، ۱۳۸۸: ص ۷۱؛ نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۴).

پس از جمع‌آوری نصوص بر اساس فرضیه، لازم است مجموعه پیش رو به‌صورت مجموعی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ چرا که بررسی انفرادی احکام و نصوص به شیوه روش تجزیه‌ای که طی آن به‌صورت تفصیلی جوانب حکم و ابعاد مختلفان به‌صورت انفرادی بررسی می‌شود، نمی‌تواند محقق را به نظریه عمومی برساند. برای اکتشاف نظریه لازم است هر نصی به‌را به‌صورت جزئی از کل و بخشی از یک مجموعه مرتبط به هم نگریست و به عبارتی، نگاه جزئی را به نگان سیستمی و کلی تبدیل نمود (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۴). با نگاهی سیستمی است که روابط معنایی میان آیات و نصوص روش می‌شود و زمینه‌ای ترکیب مفاد آن‌ها در یک نظام نظری منسجم را فراهم می‌گردد.

آخرین مرحله پژوهش ترکیب مفاد و درونمایه‌های نصوص و قرار دادن آن‌ها در یک دستگاه نظری جامع است به‌طوری‌که هر مفهوم و ایده جایگاه مناسب خود در این دستگاه نظری بیابد و از ساخت نظری که ایجاد می‌شود بتوان موضع و دیدگاه قرآن را راجع به موضوعات زندگی، هستی و انسان مشخص کرد (حکیم، ۱۳۸۸: ص ۷۲).

نتیجه‌گیری

بر اساس روش‌شناسی شهید صدر، قرآن معلم حکیمی است که به تناسب پرسش‌هایی که در محضرش عرضه می‌شود، پاسخ می‌دهد و حقایق و لایه‌های معنایی خود را آشکار می‌کند. مفهوم «استنطاق» که مفهوم مرکزی در روش‌شناسی شهید صدر است دقیقاً ناظر به همین معنی است، یعنی بر نقش پرسش، نوع و میزان پیچیدگی آن در اکتشاف نظام معنایی قرآن تأکید دارد. قرآن آنگاه سخن می‌گوید که از او پرسیده شود و به میزانی حقایق خود را آفتابی می‌کند که پرسش‌گر و متعلم ظرفیت درک آن حقایق را در پرسش‌های خود متجلی ساخته است. به همان نسبتی که پرسش‌ها در اثر گشایش ظرفیت علمی و نیازهای عینی پرسشگر به لحاظ ابعاد، عمق و پیچیدگی و غیره، تفاوت پیدا می‌کند، پاسخ‌های که از قرآن دریافت می‌شود نیز متفاوت خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
 ۲. الرفاعی، عبدالجبار، منهج الشهيد الصدر فی تجدید الفکر الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ هـ.
 ۳. امیری طهرانی زاده، محمدرضا، عماد افروغ، نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۷۸، بهار ۱۳۹۳.
 ۴. ایمان، محمد تقی، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
 ۵. ایمان، محمد تقی، احمد کلاته‌سادتی، روش‌شناسی علوم انسانی نزد متفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
 ۶. بری، باقر، فقه‌النظریه عندالشهید الصدر، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۲ هـ.
 ۷. پارسانیا، حمید، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، پژوهش، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۸.
 ۸. حکیم سیدمنذر، مجتمعنا فی فکر و تراث‌الشهید محمدباقر الصدر، تهران، المجمع التقرب بین‌المذاهب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
 ۹. حقیقت، سیدصادق، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، سوم، ۱۳۹۱.
 ۱۰. رشاد، علی‌اکبر، منطق فهم دین، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
 ۱۱. صدر، محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه و تحقیق، سیدجمال‌الدین موسوی، تهران، تفاهم، سوم، ۱۳۸۱.
 ۱۲. صدر، محمدباقر، المدرسه القرآنیه، دارالکتب الاسلامی، اول، ۱۴۲۴.
 ۱۳. صدر، محمدباقر، بحوث الاسلامیه و مواضع اخری، بی‌جا، دارالکتب‌الاسلامی، ۱۲۲۴ هـ.
 ۱۴. صدر، محمدباقر، اقتصادما، ترجمه، ع-اسپهبدی، ج ۲، بی‌تا بی‌جا.
 ۱۵. آقائظری، حسن، روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر، معرفت اقتصادی، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- صص ۶-۲۸
- یساقی، علی‌اصغر، محمدعلی ایازی، تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی، فقه و تاریخ تمدن، س ۶. شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۹.